

فردوسی بزرگترین شاعر ایرانست

بقلم آقای ملک الشعرا بهار

کسانی که بامن در این عقیده که فردوسی بزرگترین شاعرت، همراه بوده‌اند دلایل بسندیده آورده‌اند، و داد سخن کستری داده‌اند. و اگر بخواهم آن دلایل را تکرار کنم از فرهنگ دور خواهد بود.

کاشکی کار فرمایان مجله مهر از اول فرمایش یکی از بزرگان را کار بسته فردوسی و ملای بلخی و سعدی و حافظ را کنار گذاشته در باقی سخن میگفتند. چه این اساتید بزرگ هر کدام دارای مقامی شامخ و جایگاهی بلندند و هیچیک از دیگری فروتر نیست، و هر یک از یگروی در گستان ادب و دانش سر کشیده و از یکسوی، چون ستاره سحری فروغ جاودانی پاشیده است.

براستی گذشته ازین چند شاعر استاد، سایر اساتید شعر در ی نیز بر همین منوال دارای مقامی بلند و پایگاهی ارجمنداند، زیرا در هر زمانی که حد میانه عمر یک شاعر نامی ماست، هزاران شاعر و سخنور در پهنه این کشور پهناور پیدا آمده و رفته‌اند که از آنها برخی تنها نامی باقی است، و باقی گمنام در گذشته‌اند. پس اگر شما نام دو شاعر را در در ازای صد سال می شنوید گمان نکنید که تنها این دو شاعر یک تاز آ امیدان و نامجوی آنرصه بوده، بلکه باید دانست که این دو گل از هزاران هزار گلبن انتخاب شده، و چند قصیده و غزل که از آنها بر جای مانده چکیده یا بازمانده هزاران شعر آنان است که از حوادث روزگار و مصایب جهان نابکار در پناه حفظ و نگاهداری حافظه‌ها سینه بسینه و سفینه بسفینه بیادگار مانده است.

بس چگونه توان میان این یادگارهای روح و روان تفاوتی نهاد یا آنها را

بدرستی و از روی انصاف و حقیقت صرافی کرده و در برتری و بهتری یکی بر دیگری فتوائی داد؟

ابوالفرج اصفهانی در جلد نهم اغانی در ضمن شرح حال مروان بن ابی حفصه گوید: «... روزی در نزد مروان بن ابی حفصه شعر زهیر را خواندیم، گفت بخدا که زهیر اشعر شعرای جهانست، روزی دیگر شعر اعشی را بر او خواندیم گفت بخدا که اعشی اشعر شعرای جهان است، پس شعر امری القیس را خواندیم گفت بخدا که امرؤ القیس اشعر شعرای جهانست، باز گفت: والناس واللّه اشعر الناس بخدا که همه مردم اشعراست، مراد آنکه شاعرترین شعرا کیست که شعری خوب از وی بشنوی و چون از دیگری شعر خوب شنیدی باز او اشعراست...»^۱

آری این داستان راه بجائی دارد، از روی حقیقتی برخاسته و راستست، و چون راست و حقیقی بوده است، نقل شده و اینک بمارسیده است،

گویند شعر خوب آنست که از دلی پاک و لطیف برخیزد، و خبر از حالتی خاص و شگرف دهد، و با حالی مخصوص مستمع را بسوی خود کشد و شنونده‌ای را از راهی که بادل او دارد، تکان دهد، و چون زخمه‌سازی چنگ در تار دلی زده آنرا بنوا در آورد یا پای کوبی و دست افشانی وادارد...

هر اندازه که قلوب و حالها از روی قواعد روان شناسی و معرفت النفس مختلف و گوناگون است، شعر و شاعر نیز بهمان اندازه مختلف و گوناگون و خوبی هر شعری بمقتضای حال شنونده دراصل مزاج یا درحین شنیدن، مختلف و گوناگون خواهد بود،

هر گلی بوئی و رنگی دارد و هر نغمه‌ حالتی و آهنگی، و هر صنعتی که از زیر دست استادی بیرون آید و سنجی...

ممکنست يك شخص بر اثر حالهای مختلف که در یروز یا یکسال بروی طاری گردد، درباره‌ يك شاعر عقاید گوناگون پیدا کند. هر روزی محوشعری شود، و هر سالی فریفته شاعری گردد.

پس باین صفت که گفته شد، چگونه توان گفت که کدام شاعر بزرگتر است، جز آنکه پیش از وقت اقرار کنیم و باین معنی ایمان آوریم که اینکه میگوئیم

از سر تفنن و از دربازیست نه از روی حقیقت واقع، ورنه باید بدانیم که بیگمان بخطا رفته خواهیم بود و بیقین سخنی از راه انصاف و مروت و مقرون بحقایق علم و صنعت نگفته ..

اینک با اینهمه چون صرفیون چنین کردند مانیز چنین کنیم، و گوئیم که: فردوسی علیه الرحمه صر فنظر از مقامات علمی که بیشتر اساتید قدیم ما دارا بوده اند، از چند نظر بزرگترین شاعر ایران است:

۱- آنکه: قدیمترین شاعریست که آثار او دست نخورده یا اقلاشیه بدست نخورده و کامل و باسروته بدست مارسیده است، و گفته اند که فضل با متقدمانست.

۲- آنکه: فردوسی مردی وطن دوست و ایران ستای بوده، و امروزه این حس در ایران قوت دارد و بزرگترین صفتی وطن دوستی است، و شعرای دیگر ایران، یا مرد دنیا و اجتماعی مشرب و یاصوفی و تارک دنیا و یازاهد و مرد آخرت بوده اند و از اینراه فردوسی با مردم امروزه ایران شبیه تر و ناچار محبوب تر باید باشد.

۳- آنکه: فردوسی مردیست که درد کشیده ورنج دیده و عمری در راه اندیشه و نیت صواب و اقدام بزرگ و مفیدی سپری کرده و با اینهمه ازرنج خویش بهره و سودی نبرده و دچار حرمان شده و مظلوم از میان رفته است، و طبعاً مظلومیت و ناکامی مظلوم و خداوندش محبوب قلوب است، و مردم نسبت به مظلومان و درد کشیدگان و ستمدیدگان، مهربان ترند.

۴- فردوسی از روی تفکر و تدبیرکاری بزرگ دست زده است که میدانسته نتیجه آن چیست و خود مکرر اینمعنی را بزبان آورده، و گفته است که: ایران رازنده کرده و بایران و دوستان ایران و جماعتی که ایران را بر باقی نژادها برتری میداده اند خدمتی بسزا نموده است. شکی نیست که هر کس خدمتکار و ستانیده خود و پدران خود را دوست میدارد و او را محترم میشمارد.

۵- فردوسی تا اوایل مغول، بزرگترین شعرای ایران بشمار میرفته است و با آنکه در زمان خود، چه در خراسان و چه در پایتخت غزنویان، شهرتی نیافته و بلکه شاه و درباریان و طبعاً شعرا و علما و بزرگان غزنین از او و اشعار او خوب نمیگفته و آنرا

تعریفی نمیدانسته‌اند (دلایل این مطالب در مقالات جداگانه نوشته شده است) معذک بعد از مرگش بدون داشتن حامی معینی یا پیدا شدن پادشاهی که زیادتر از سلطان محمود باصول و افکار فردوسی علاقه داشته باشد، باز چنان شهرت و عظمتی پیدا کرد که ابن اثیر در قرن ششم کتاب ویرا (قرآن عجم) مینامد، با آنکه ابن اثیر مردی عرب و مورخ و غیر شعوبی بوده است،

و همچنین تمام شعرای معتبر از قبیل: سید اشرف، انوری، خاقانی، سعدی، ابن یمن و غیرهم از او مدح کرده‌اند و حتی او را از مقام استادی هم بالاتر برده‌اند و بمقام خداوندی رسانده‌اند و میدانست که این تمجیدها حقیقتی داشته و تعارف و تماق نبوده و از تأثیر شعر عجیب و غریب و فکر شگرف و خیال بلند فردوسی بوده است.

۶ - هر شاعری در فنی استاد است، در شاهنامه برای کسانی که بزبان آن کتاب آشنا بوده و آنرا بفهمند و بلطف آن سخنان بی برند، از هر فنی شعری دیده میشود که در سرحد کمال و زیبایی است، و ازین گذشته بقدری دستور العمل اخلاقی و اجتماعی در آن کتاب هست که بقول یکی از بزرگان، میتوان از روی این کتاب ملت و وحشی را که هنوز دینی نپذیرفته است به یک دین و کیش متمدن و آسان و روحانی و دنیائی و لطیفی راه نمائی کرد، و این خاصیت اخیر در کتاب هیچ شاعری از شعرای دنیا نیست، حتی ملا و سعدی و حافظ ...

۷ - اشکال ما درین است که میخواهیم بسنگ خودمان معامله کنیم، و به مذاق امروزه حرف بزنیم، و بدبختانه مردم امروزه بازبان فردوسی آشنا نیستند، و از سعدی بالاتر درست نمیفهمند، و هر چه اصرار کنید که شعر فردوسی یا فرخی خوبست، تعبداً قبول میکنند، پس باید اینجا برای اقناع اهل زمان دلیل دیگری اقامه کرد و آن عظمت است!

شاهنامه و شعر شاهنامه علاوه بر لطافت و نازک کاری هائی که شاید مردم غالباً بدون تحصیل و مطالعه زیاد ملتفت آن نشوند، عظمت دارد.

همین یک دلیل کافی است که طرفداران فردوسی را بر سایر یاران برتری بخشد.

آری عظمت دارد!

همه میدانند که در صنایع جنبهائی است که هر کدام بجای خود قابل تمجید است. ولی از همه جنبه های صنعتی يك جنبه است که مقام اول را میگیرد و آن عظمت است. مسجد شیخ لطف الله یا محراب گجبری مسجد جامع اصفهان، از هر حیث لطیف و ظریف و بحد اعلاى صنعت زینده و نظر فریب و دلرباست، اما گنبد مسجد جامع و ستونهای اطراف آن با آن خشونت و زمخنی عظمت دارد و مردم آنرا بهمان نظر که بمسجد یا محراب نگاه میکنند، نمی بینند بلکه زیادتر بدان اهمیت میدهند، پس بیائید برویم، هرمان چیزه مصر را تماشا کنیم، شاهنامه هرمان مصر است!

شاهنامه قصر داربوش در تخت جمشید است، که هنوز سرا باشد. شاهنامه، برج ایفل است، شاهنامه با داشتن تمام ظرافت و لطافت و نقش و نگار گنبد شیخ لطف الله، عظمت هرمان را هم دارد.

از نزدیک محراب گجبری مسجد جامع با سلیمی های عالی قابو، و از دور تخت جمشید یا هرمان چیزه است. عظمت صنعتی بعقیده من بالاترین جنبه های صنعتی است، هر قدر يك غزل حافظ لطیف و جاندار و باخیالات جوان و پیر موافق باشد. معذک در برابر شعر فردوسی کوچک و بی عظمت است.

عظمت موضوع - عظمت بحر - عظمت کلمات - عظمت افکار - عظمت اخلاق - عظمت روح گوینده - عظمت مقصود شاعر - عظمت تأثیر وجود کتاب و بالاخره عظمت يك ملت که عظیم ترین صفت او خود خواهی و غرور و نخوت ملی است، اینها همه دست بهم داده میگوید: فردوسی بزرگترین شاعر است،

احصائیه مذاهب مهم عالم

۲۰۹,۰۲۰,۰۰۰	اسلام
۱۵۰,۱۸۰,۰۰۰	بودائی
۲۵,۰۰۰,۰۰۰	سنتوئی
۱۵,۳۱۵,۳۵۹	کلیبی
۳۵۰,۶۰۰,۰۰۰	کتورسیوس و تائویست
۶۸۲,۴۰۰,۰۰۰	مسیحی
۱۳۵,۶۵۰,۰۰۰	معتقدین به قدرت روح
۲۳۰,۱۵۰,۰۰۰	هندو
۵۰,۸۷۰,۰۰۰	متفرقه
۱,۸۴۹,۱۸۵,۳۵۹	جمع